

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الامام الحسن المجتبی (ع):

الخير الذي لا شر فيه الشكر مع النعمة و الصبر على النازلة

شکر و حالت شکرگزاری از مبانی و مبادی تخلق به اخلاق حسنه است لذا هرچه در اطرافش بحث شود و در عمل مورد توجه قرار بگیرد جا دارد و به قول امام مجتبی خیری است که هیچ شری در کنارش نیست و اگر در گذشته یک ضرورت بوده الآن خیلی ضروری تر است و اگر ما در گذشته انسان های کفور داشتیم امروز خیلی شدیدترش را داریم مثلا نسبت به حوزه، بزرگان حوزه، تراث حوزه، برخی دشمن هستند و تکلیفشان مشخص است اما گاهی افرادی در خدمت بیگانه هستند ولی دوست نما و گاهی می شود افرادی که از درون خود ما که قابل باور نیست ولی انسان می بیند در این فضا خیلی ما باید مواظب باشیم که کفران نعمت نکنیم و در این فضا قرار نگیریم و خدمات گذشتگان را نه انکار کنیم و نه کفران کنیم.

نکته ی دیگر: در اسلام اصل علیت پذیرفته شده است بر خلاف برخی از اندیشه های فلسفی غرب که قبول ندارند و می گویند ما دلیلی بر آن نداریم و دو چیز داریم نه سه چیز مثلا فقط آتش هست و گرما ولی چیزی به نام رابطه ی علیت وجود ندارد. توحید ما از اصل علیت شروع می شود؛ نه پذیرفته شده بلکه توسعه داده شده است، یک رابطه هایی هست که محسوس است و یک رابطه هایی هم هست که محسوس نیست مثلا وقتی پیامبر می فرمایند: بركة العلم فی تعظیم الاستاذ یا اگر می گویند صدقه باعث گشایش می شود یا صدقه باعث طول عمر می شود این ها توسعه هایی است که شارع داده است. یکی از مواردی که شارع توسعه داده است در مورد نهاد شکر است. لأن شکرتم لأزدنکم چقدر قشنگ است و نباید مفسرین بگویند که این آیه مجاز است یا به تقدیر مضاف است و امثال اینها، این مجاز گرفتن ها قرآن را از لطافت می اندازد، می گوید انسان های شکور خودشان سعه ی وجودی پیدا می کنند، روح وسیع می شود، سینه فراخ می شود، گویی این انسان وجود پیدا می کند، پر می شود.

نکته ی دیگر این که: یک حالتی گاهی پیدا شده که این ها رنگ مادی پیدا کند یعنی صفات اخلاقی بیاید در فاز مادی محض اگر این حالت پیدا شود این یک خطر است و این حالت هم پیدا شده است.

در مورد شکرگزاری هم یک جریاناتی پیدا شده است. اگر این شکرگزاری از این حالت مقدس خارج شود در یک جریده ای در مورد عرفان های کاذب و مسائل انحرافی که در قالب دین مطرح می شود می خواندم که نوشته بود این روزها بازار شکرگزاری داغ شده است و تبدیل شده است به یک کالایی برای فروش در کلاس ها و دوره های آموزشی مختلف. کلاس گذاشته می شود و افراد پول می دهند و در این کلاس ها ثبت نام می کنند با عنوان هایی مثل: شکرگزاری در قرائت جدید، تأثیر شکرگزاری بر کائنات که باعث می شود دنیایتان بهتر شود و ابرها بهتر بارند و چه و چه، شکرگزاری و قانون جذب، تغییر فرکانس وجودی ما با شکرگزاری و ... این ها همه عناوینی است که امروز دارد تدریس می شود حتی توصیه هایی هم دارند مثلا می گویند اگر می خواهید شکرگزاری کنید ادبیات خاصی را به کار ببرید مثلا به جای اینکه بگویید خدایا شکرت که مریضی را از من برطرف کردی بگو خدایا شکرت که سلامتی را به من برگرداندی و نام مریضی را نیاور و امثال این ها که ما در تراث دینیمان نداریم.

اینکه ما روح مادی به شکر بدهیم و ببریمش در بحث های طبیعی و مادی و حالت ارتباط انسان با خدا فراموش شود این درست نیست یعنی باید بین علت غایی (غرض) و فایده تفاوت قائل شویم و این ها را باهم خلط نکنیم.

انسان می تواند در طول روز در اعمال و رفتارش شکرگزاری را نشان دهد مثل سجده ای که در صبح انجام می دهد، تشکر از راننده ی تاکسی، تشکر از خانواده، یاد کردن از بزرگان و اساتید و ... و این کار اول به عنوان یک فعل است که انسان انجام می دهد، آرام آرام می شود یک حالت یک مقدار می رود جلوتر می شود ملکه که ناخداگاه انجام می دهد و گاهی می رود بالاتر تا جایی که انسان به آن پدیده تعریف می شود این همانی است که قرآن می گوید لَزِيدِنكُمْ در این مرحله از انسان دیگر جدا ناپذیر است و جزء ماهیت انسان می شود.

ادامه مبحث اول و گستره شناسی تعارض

مواردی که جمع عرفی ممکن است گفتیم باید از جلد اول اصول برداشته شود و به بحث تعارض ادله منتقل شود البته بودنش در بحث الفاظ مبرر دارد چون مربوط به متن شناسی است ولی چون یکی از مهمترین ارکان بحث عام و خاص، مطلق و مقید، ظاهر و اظهر، نص و ظاهر و ... جمع بین این ها است پس بهتر است در بحث تعارض ادله بیاید.

در بحث عام و خاص و ... دوتا حیثیت مستقل وجود دارد که هر دوش هم معظم است مثلا در عام و خاص یک سری بحث ها مربوط به دلالت و متن شناسی است عام به چه می گویند خاص به چه می گویند الفاظ عموم ادله ی عام و خاص مقدمات حکمت و ... همه ی این بحث ها به الفاظ مربوط است و به تعبیر دیگر از مباحث الفاظ است این بحث ها باید داخل در همان مباحث الفاظ باشد ولی عام و خاص یک بحث های دیگری هم وجود دارد مثل این که در تعارض عام و خاص چه باید کرد، چطور باید بین آن ها جمع کرد، مخصص متصل مخصص منفصل و ... در مطلق و مقید هم به همین ترتیب که این بحث ها جنسش مربوط به تعارض ادله است.

پس چون هر دو حیث معظم و پررنگ هستند باید دو قسم بشوند بخشی در مبحث الفاظ و بخش دیگر در تعارض ادله مطرح شوند.

نکته ی دیگر: مطابق سیر کلاس مواردی که جمع عرفی ممکن است داخل در بحث تعارض شد. داخل بودن یا خارج بودن موارد جمع عرفی مطلق نیست یعنی برخی اوقات هست که نمی شود قائل شد داخل است به عبارت دیگر وحدت موضوع می خواهد و برخی اوقات وحدت موضوع نیست لذا داخل نیست ولو به نظر ما که مبنای توسعه بود مثلا جایی که تخصص است، ورود است، یکی مقتضای اماره است یکی مقتضای اصول، موارد حکومت مثلا اگر گفت اکرم کل عالم و یک روایتی گفت الفاسق لیس بعالم این مثال حکومت است و به اصطلاح در عقد الوضع آن تصرف شده است. ما یک موضوع داریم که به آن عقد الوضع می گویند مثلا هر کسی شک کرد بین سه و چهار و یک محمول داریم که به آن عقد الحمل می گویند یعنی بنا را بگذارد بر اکثر اگر روایتی بگوید لا شک لکنثیر الشک در عقد الوضع تصرف کرده است مثلا همین جا اگر می گفت بچه های غیر بالغ اگر شک کردند بین سه و چهار مخیر هستند در این صورت تصرف در عقد الحمل کرده است. در حاکم و محکوم اگر تصرف در عقد الوضع باشد باید ببینیم داخل در تعارض هست یا نه؟ جمع که ممکن است اما اصلا تعارض یعنی همان تماس سلبی، مساس ناهمسویی وجود ندارد اما اگر در عقد الحمل باشد مثل ادله ی لاجرح و لا ضرر و ادله ی مبین احکام ثانوی بر ادله ی مبین احکام اولی آیا در این جا تعارض وجود دارد؟ این خیلی راحت نیست، جمع عرفی دارد ولی اینکه آیا داخل در تعارض هست یا نیست جای بحث و گفتگو دارد.